



بسم الله الرحمن الرحيم

خیلی متشکریم از برادران عزیز؛ قراء و تالیان و ذاکران عزیزی که امروز این جلسه‌ی ما را معطر و نورانی کردند با کلمات شریفه‌ی قرآن و آیات و ذکر الهی و یاد و مدح پیغمبر و اهل بیت (علیهم‌السلام). خیلی جلسه‌ی خوبی بود امروز؛ از اول تا به آخر، بحمدالله جلسه، جذاب و مفید و پرمغز و هنرمندانه بود؛ بخصوص بعضی از بخشهای آن، که حقیقتاً برجسته بود.

خدای متعال را شاکریم که ما را با قرآن مأنوس کرد. جامعه‌ی مسلمان ما تا قبل از سالهای پیروزی انقلاب، با اینکه علاقه‌مند به قرآن بود، عاشق قرآن بود، اما مأنوس با قرآن نبود. این هم از برکات انقلاب است که جوانهای ما، صاحبان صوت و ذوق و هنر تلاوت و استعداد و آمادگی برای فراگیری، بحمدالله در این میدان وارد شدند و پیشرفت کردند. ولی اینها مقدمه است؛ مقدمه‌ی برای فهم قرآن و تخلق به اخلاق قرآن. یک مسئله، مسئله‌ی احترام ظاهری و پاسداشتن از حرمت قرآن است به معنای الفاظ قرآن، اصوات قرآنی؛ این در جای خود چیز محترم و مهمی است. مسئله‌ی بالاتر، تخلق به اخلاق قرآنی است؛ سبک زندگی را منطبق با قرآن قرار دادن.

یکی از عیوب ما و جوامع ما در طول زمان این بوده است که گاهی فرهنگ خود را متأثر میکردیم از فرهنگ بیگانگان. کسانی این را در میان جامعه‌ی ما و کشور ما بعمد ترویج کردند؛ ما را سوق دادند به سمت زندگی کسانی که دل و جانیشان خالی بود از نور معنویت؛ در سبک زندگی، در کیفیت پوشش، در کیفیت راه رفتن، در کیفیت معاشرت‌ها و ارتباطات اجتماعی. اگر هم کسی به آنها اعتراض کرد، گفتند که دنیا امروز اینجوری است. در حالی که قرآن به ما می‌آموزد: «و ان تطع اکثر من فی الأرض یضلوك عن سبیل الله ان یتبعون الا الظن و ان هم الا یخروصون». (۱) آنچه که انسان جا دارد آن را فرا بگیرد و اگر لازم بود، از آن تقلید کند، عبارت است از طریق هدایت؛ «صراط الذین انعمت علیهم»؛ (۲) از خدای متعال میخواهیم که ما را هدایت کند به راه کسانی که به نعمت الهی واصل و نائل شده‌اند؛ این است که باید از آن تبعیت و پیروی کرد. اما اینکه حالا اکثریت مردم دنیا اینجور حرف میزنند، اینجور حرکت میکنند، اینجور رفتار میکنند، ما باید عقل خودمان را، دین خودمان را، هدایت الهی را معیار قرار دهیم برای رد و قبول. امت مؤمن و مسلم آن امت و ملتی است که معیار را از قرآن میگیرد، از هدایت الهی میگیرد؛ این میشود معیار.

یکی از چیزهایی که قرآن و هدایت الهی به ما تعلیم داده است، تبعیت از داوری خرد و عقل انسانی است؛ این هم قرآنی است. یعنی پیروی از آنچه که عقل سلیم به آن حکم کند و قضاوت عقل پشت سر آن باشد، این هم یک امر قرآنی است، این هم امر دینی است؛ اینها شد معیار. آنچه که بندگان برگزیده‌ی خدا، معصومین عندالله به ما یاد دادند، این میشود معیار؛ معیار اینها است. اینکه حالا مردم کشورهای غربی، مردم مادی، مردم فلان بخش از دنیا، در رفتارشان، در اعمالشان، در مسائل زندگی‌شان، در ارتباطاتشان، در تشکیل خانواده، اینجور عمل میکنند، ما هم باید اینجور عمل کنیم، این خطا است.

هدایت قرآن را باید در زندگی خود حاکم کرد. ما بحمدالله هم قرآن را داریم، هم کلمات اهل بیت (علیهم‌السلام) را داریم؛ که «اتّی تارك فیکم الثقلین» یا «اتّی تارك فیکم الثقلین»؛ (۳) دو چیز گرانبها را در بین شما گذاشتم. هر دو بحمدالله در اختیار ما است؛ باید از اینها استفاده کنیم، جامعه را بر اساس اینها شکل دهیم. این جلسه‌ی قرآن، این آموزش قرآن، این تجوید قرآن، این حسن تلاوت قرآن با نغمه‌های خوب، با صدای خوب، همه مقدمه برای این است. این را به چشم ذی‌المقدمه نگاه نکنیم، این مقدمه است؛ از اینجا باید وارد شد و با قرآن انس گرفت. بحمدالله امروز جامعه‌ی ما با قرآن مأنوس شده‌اند. البته ما به این قانع نیستیم؛ ما معتقدیم همه‌ی آحاد جامعه باید با قرآن ارتباط برقرار کنند، بتوانند قرآن را بخوانند، بتوانند قرآن را بفهمند، بتوانند در قرآن تدبیر کنند. آنچه که ما را به حقایق نورانی میرساند، تدبیر در قرآن است؛ و این حفظ قرآن که بحمدالله امروز در بین شما جوانها، در بین



جوانهای کشور، در سرتاسر کشور رواج پیدا کرده است، يك مقدمه‌ی خوبی است برای تدبیر. یعنی حفظ و تکرار و انس با آیات کریمه‌ی قرآن و پی‌درپی آیات الهی را مورد توجه قرار دادن، موجب میشود که انسان بتواند در قرآن تدبیر کند. امیدواریم خداوند متعال جامعه‌ی قرآنی کشور را روزبه‌روز پیشرفته‌تر کند، موفق‌تر کند و به اساتید عزیز قرآن ان‌شاءالله توفیق دهد که بتوانند جوانان بیشتری را تربیت کنند؛ و کشور ما و ملت ما را با قرآن زنده بدارد. پروردگارا! حیات ما را حیات قرآنی قرار بده؛ مرگ ما را مرگ در راه قرآن قرار بده؛ ما را در قیامت با قرآن محشور کن. پروردگارا! لطف و فضل خودت را بر کشور ما، بر ملت ما، بر همه‌ی کشورهای مسلمان و بر امت‌های اسلامی نازل بفرما.

والسلام علیکم ورحمةالله و برکاته

(۱) انعام: ۱۱۶

(۲) حمد: ۷

(۳) بحارالانوار، ج ۲، ص ۲۲۶